



جمهوری اسلامی ایران

وزارت امور اقتصادی و دارایی

سازمان همکاری حوزه علمیه و وزارت امور اقتصادی و دارایی

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنای کرد



آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

بر اساس ارائه دکتر مرتضی فرهادی در مدرسه تابستانه

سیاستگذاری اقتصاد اسلامی - مرداد ۱۴۰۲



تاریخ چاپ: اسفند ماه ۱۴۰۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان: آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

سخنران: دکتر مرتضی فرهادی

گروه پژوهشی: ستاد همکاری حوزه علمی و وزارت امور اقتصادی و دارایی

ناظر علمی: دکتر حمیدرضا مقصودی، دکتر علی سعیدی، دکتر صادق سلمانی

واژه‌های کلیدی: واژه - مسکن - اقتصاد اسلامی - آزار هلندی - سرانه مطالعه

ویراستار: اسد عدالت پرور

شناسه گزارش: ۴۰۲۱۲۱۶۰۱۱۵

تاریخ نشر: مرداد ماه ۱۴۰۲

حقوق معنوی این اثر متعلق به ستاد همکاری حوزه علمی و وزارت امور اقتصادی و دارایی است و استفاده از آن با ذکر مأخذ بلامانع است. جهت دریافت گزارش‌های سیاستی به سایت www.sahwa.ir مراجعه کنید. مطالب این نوشتار الزاما نظرات رسمی وزارت امور اقتصادی و دارایی و ستاد همکاری حوزه علمی و وزارت امور اقتصادی و دارایی نمی‌باشد.



آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

فهرست مطالب

- ۱..... فهرست مطالب
- ۲..... انقلاب
- ۴..... صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن
- ۷..... واره
- ۸..... اقتصاد باد آورده
- ۹..... آزار هلندی
- ۱۳..... مطالعه کنید
- ۱۵..... دانستن نیاز به پرداختن هزینه دارد
- ۱۹..... پرسش و پاسخ:

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

انقلاب

بسم الله الرحمن الرحيم.

با سلام خدمت حضار بزرگوار، پژوهشگر، فرزانه و دوستدار آبادانی کشور عزیزمان ایران. دوستان عزیز انقلاب معمولاً کار خیلی مشکلی است و بر اساس آنچه که جامعه شناسان حساب کردند، تقریباً یکصد سال می گذرد تا یک انقلاب در یک جامعه ای رخ بدهد. اما غالباً متاسفانه فکر می شود که با پیروزی انقلاب همه چیز حل شده است و این پیروزی هم پیروزی است که جهان را می لرزاند. وقتی یک انقلاب مهمی در هر گوشه ای از جهان اتفاق می افتد لرزه ای بر تن جهان ایجاد می کند و انتظارات بسیاری از آن می باشد و معمولاً آنها که در انقلاب پیروز شدند، آقدر سرمست از پیروزی می شوند که چه بسا که یادشان می رود که پیروزی نظامی و پیروزی سیاسی تازه اولین گام است برای انقلاب نه آخرین.

متاسفانه آخرین چیزهایی که فراموش می شود که باید در آن انقلاب اتفاق بیفتد و ما باید سر مشق و یا الگو بگیریم از کشورهای دیگر و از آنها تقلید کنیم و نام های بزرگ را برای کارهای کوچک انتخاب می کنیم و فکر می کنیم که آن کارها به این سرعت و به این آسانی انجام خواهد شد و الحمدالله کارها پایان یافته است. مثلاً می گوئیم: انقلاب فرهنگی! گفتند انقلاب فرهنگی آسان است و ظاهراً نیز هیچ خون و خونریزی در آن رخ نداده است خیلی نرم و مخملی است. ولی مگر این گونه می باشد؟ مگر می شود شما انقلاب فرهنگی کنید ولی انقلاب اقتصادی نکرده باشید؟ معاش آدمی چیزی نیست که ما اینگونه راحت از کنارش بگذریم! معاش آدم و شغل آدم بزرگ ترین دوست و همراه آدمی می باشد که دائماً آدمها را تحت تاثیر خودش قرار می دهد و کار و افکار و ذهنیت آنها را به سمت و سوی که می خواهد می کشاند. تازه این سختی هایی که من الان بر آن اشاره دارم برای مسائل اقتصادی است که در یک جامعه اتفاق می افتد و بر روی

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

افراد آن جامعه تاثیر می گذارد. ولی ما در جهانی زندگی می کنیم که اقتصاد ما با اقتصاد جهان گره خورده است. نظام سیاسی ما با نظام سیاسی جهان گره خورده است. مکتب های مختلف سیاسی جهان حتی در مواقعی که ظاهرا کاملا با هم در ستیز و چالش هستند روی هم تاثیر می گذارند و با هم گره می خورند. امروز اقتصاد جهان یک اقتصاد ساده ی بد برای شما که کمتر با اقتصادهای دیگر درگیر باشد نیست. جهان مثل جهان دیروز نیست! یعنی اینکه جهان ما بیش از آن که تحت تاثیر شرایط اقتصاد ملی یک کشور قرار بگیرد، تحت تاثیر اقتصادهای قدرتمند جهان است. ما فراموش می کنیم و اصلا به این فکر نمی کنیم.

در این حرکت ها و انقلاباتی که در جهان اتفاق می افتد کمتر کسی از پیروزمندان است که فکر کند که ظاهرا دشمن را از کشور خارج کرده است اما باطنا تمام ریل گذاری ها، ریل گذاری هایی است که از دهه های پیش و حتی از قرن های پیش انجام شده است. درست است که شما بلیت خریداری می کنید و نیت می کنید که مسافرت کنید ولی با این جاده و با این قطار قبلا منزلگاه های شما مشخص شده است. به نظر شما این اراده ی شخصی شماست که شما را به سمت و سوی می کشاند. ولی واقعیت آن است که آنهایی که لازم است جلو جلو منزلگاه شما را مشخص کرده اند که مقصدتان کجاست و کجا باید سوار شوید! کجا باید پیاده شوید! کجا باید توقف کنید! چگونه باید لباس بر تن کنید! چگونه باید غذا میل کنید! فقط جاده ها را نمی سازند! دانشگاه را هم ساخته اند و اساتیدش را هم تربیت کرده اند و برای ممالک گوناگون فرستاده اند. اصلا به این آسانی که ما فکر می کنیم نیست!

اما با تمام این داستان ها من خوشحالم که بالاخره ما به فکر افتاده ایم که باید فکری برای دانش اقتصادی خودمان کنیم، نه آنگونه که دشمن برای ما ساخته و پرداخته و نظریه پردازی کرده است و راه ها ساخته و ریل ها برقرار کرده و فرودگاه ها آماده کرده است! نه به آن شکل! بلکه با آن

آنچه خود داشت زیبگانه تمنا می کرد

شکلی که کشور انقلاب نیاز دارد، نیاز کشور یا جهان سومی یا جهان پیرامون یا کشور جنوب یا هر اسم دیگری یا مستعمره یا ظاهرا کاملا آزاد و مستقل و مختار.

صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن

دوستان عزیز امروز جا داشت که من در مورد نوعی از اقتصاد که جامعه‌ی ما و جوامع نظیر ما را دربرگرفته صحبت کنیم. خوشبختانه در این مورد یعنی اقتصاد بادآورده این حقیر فقیر سراپا تقصیر، قبل از سال ۶۵ کار روی آن‌ها را شروع کرده و ۳۰ سال روی دو جلد کتاب کار کرده‌ام که اینجا شما دوستان عزیز ملاحظه می‌فرمایید. (صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن).

البته این نام خیلی قدیمی است. چون در سال ۱۳۷۲ یک همایشی را وزارت ارشاد برقرار کرد به نام ((نخستین همایش ملی فرهنگ و توسعه در ایران)) و من مقاله‌ای را که به عنوان یک فصل از کتاب مبانی مردم‌شناسی در آن زمانی که در دانشکده علوم اجتماعی علامه تدریس می‌کردم نوشته بودم را برای این همایش فرستادم و پذیرفته شد. اگر اشتباه نکنم آقای دکتر سبحانی دبیر آن جلسه بود و بسیار مورد استقبال ایشان قرار گرفت و چند بار زمان ما را اضافه کردند تا ما بتوانیم بیشتر توضیح دهیم. اعضای هیات مدیره‌ی جلسه با لطف گفتند که چون سخن‌های بسیار بسیار نویی است اجازه بدهیم که بیشتر صحبت کنند و ما بیشتر توانستیم حرف بزنیم. نام آن مقاله صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن بود که در چندین فصلنامه‌ها بعدا چاپ شد و روزنامه‌ها آن‌ها را از فصلنامه‌ها گرفتند و به صورت پاورقی در چند شماره و مسلسل چاپ کردند و در آن روزگار یعنی در حدود سی و چند سال پیش تاثیر نسبتا زیادی نسبت به مقالات یا صحبت‌های دیگر ما داشت.

دوستان عزیز و بزرگوار و برادران عزیز، توجه کنید! این وصیت‌نامه یک آدمی است که نه تنها دغدغه برای توسعه‌ی مملکت خودش ایران، بلکه برای کشورهای نظیر ما که برخی ایشان هم

آنچه خود داشت زیبگانه تمنا می کرد

کشورهای مسلمانان جهان هستند را داشته است. ما فکر می کنیم که برخی از کشورهای جهان سوم توسعه یافته اند، چون آن عمارات بلندمرتبه را مشاهده می کنیم و وقتی می نگریم کلاه از سرمان می افتد و وقتی که از سفر بازمی گردیم برای قوم و خویشان تعریف می کنیم، که آقا نمی دانید که دم و دستگاه دارند! وقتی آدم نگاه می کند به این ساختمان ها کلاه از سرش می افتد ولی فراموش می کند راجع به کلاهی که بر سرش رفته است حرفی برای خویشاوندان که پای صحبت نشستند بیان کنند.

دوستان عزیز بیش از صد کشور در جهان توسعه نیافته باقی مانده اند. این که من عدد دقیق نمی گویم برای این است که تعاریف دقیقی وجود ندارد. برای کشور توسعه نیافته آنقدر تعاریف گوناگون است که بتواند خوانندگان و مخاطبانشان را گیج کنند. اما من می دانم بیشتر از صد کشور توسعه نیافته در جهان داریم.

بخشی از این کشورهای توسعه نیافته خیلی به ما شبیه اند. من امروز می بایست در مورد اقتصاد این کشورهای نظر خودمان با شما صحبت می کردم ولی مجال چنین صحبتی وجود ندارد و هنوز مقدماتش فراهم نشده است. اما دو جلد کتاب صنعت بر فراز سنت وصیت نامه ی ما برای شما عزیزان و برای کشورهای جهان سوم است، چند فصل از جلد اول این کتاب در مورد اقتصاد بادآورده است. گفتند که بسیاری از دوستان بزرگوار ما دانشجوی دکترا و سال های آخر دکترای اقتصاد اسلامی هستند.

ای کاش مجال بود و شرایط به جای سخنرانی یک میزگردی بود که من نزدیک شما بوده و با هم صحبت می کردیم و من صحبت نمی کردم. من که حرف هایم را نوشته ام! من کسی را می خواهم که این حرف ها را بخواند. زیرا با صحبت کردن کار درست نمی شود. اگر درست می شد من از این ۵۵ سال معلمی خودم و حقوق معلمی بازنشستگی خودم و سی سال حقوق بازنشستگی همسرم و حدود ۲۰ سال فرزندانم کاوه استفاده می کردیم و هر چه داشتیم را تبدیل به

آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

کپسول می کردیم و بین کشورهای نظیر و هموطنان عزیز پخش می کردیم. اینطوری نیست! شما بیشتر و بهتر از من می دانید که برای یافتن معرفت خود باید کار و کوشش کرد. هرگز کسی به صورت منفعلانه به معرفت دسترسی پیدا نخواهد کرد. خوشبختانه هنوز حوزوی های ما و دوستان نزدیک به آن ها کسانی هستند که هنوز بیشتر از همه در کانال خواندن و کتاب قرار دارند و موبایل و کامپیوتر آن ها را سراسر تسخیر نکرده است. امید ما به آن ها است. گرچه متاسفانه در همین زمینه هم آمارها و واقعیت حرف های بسیار دردناک به ما می گوید.

وقتی که من دانش آموز اول دبیرستان بودم از بس کتاب می خواندم تیراژشناس شدم، کمتر کسی به تیراژ توجه می کرد آن هم در ۶۰ یا ۶۵ سال پیش، آن زمان کل با سوادهای مملکت ما از مکتب خانه تا دانشگاه رفته ها همه را جمع می کردید به اندازه ی دانشجویان دکترای امروز ما نبوده اند. اکثریت را که از زمان امیرکبیر و دارالفنون و آنچه که در زمان سلطنت شاهنشاهی بود جمع می کردید خیلی کم بود. ولی تیراژ کتاب سه هزار تا بود، تیراژ کتاب معمولی سه هزار تا بود. می دانید با این همه باسوادی که در این مدت اضافه کردیم چقدر بودجه صرف دانشگاه های ما شده است؟ در ۱۵ سال پیش که جمعیت ما جوان بودند و به حدی رسیده بودیم که جمعیت جوان ما بسیار متورم شده بود، سالی شد که ما در مهرماه ۲۲ میلیون دانش آموز و دانشجو به مدارس و دانشگاه ها فرستادیم. کسی نپرسید که از این ۲۲ میلیون دانش آموز و دانشجو فیلسوف یا تعلیم و تربیتش کجاست؟ به هر چه نگاه کردیم، یک فیلسوف آموزش و پرورش که بتواند انقلابی در آن حوزه ایجاد کند را ندیدیم، یا داشتیم ولی متوجه نشدیم که داریم که در آن صورت خیلی بدتر است. یک زمانی شما کسی را ندارید و نمی شناسید، خب این بد است ولی یک زمان چیزی را دارید و نیازمندش هستید ولی نمی شناسید! این خیلی خیلی بدتر است. چرا ما اینگونه شده ایم؟ چه اتفاقی افتاده است؟

آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

واره

یکی از این کتاب قاعدتا باید واره باشد. در مقدمه کتاب واره مطلبی نوشتم. در کتاب واره که برخی از دوستان ممکن است حتی اسمش را هم نشنیده باشند و خود این واقعا یک مصیبتی است! نه برای اینکه کتابی است که من نوشتم، نه! آنقدر خودخواه نیستم.

واره یک شرکت تعاونی کهن زنانه‌ی ایرانی است که در سال ۱۳۳۵ که جمعیت ایران در اولین آمارگیری عمومی فقط هجده میلیون بوده است که ۹ میلیون آن زن و دختر بودند، ۲ میلیون زن عضو شرکت تعاونی ماقبل تاریخی واره بودند با ۱۵۰ نامی که ما توانستیم به دست بیاوریم و هزار نامی که نتوانستیم به دست بیاوریم. درضمن آن صد و پنجاه نام را هم در هر هشت ماه یک نام توانسته بودم به دست بیاورم. مصیبت اینجاست!

از حاضران این جمع کسی است که لیسانسش را تعاون خوانده باشد؟ پسرعموهای ناخلف انگلیسی کاری کردند که یک روز هم اگر در این رشته درس خوانده باشیم قطعا راچدیل را شنیده باشیم، من به هندی‌ها می‌گویم پسرعموهای خلف و به انگلیسی‌ها پسرعموهای ناخلف می‌گویم، به خاطر اینکه ما و هندی‌ها و انگلیسی‌ها با هم متاسفانه یا خوشبختانه ریشه‌های قوم‌و خویشی خیلی قدیمی داریم و در این نام‌های واره نامه‌هایی هست که هم آن‌هایی که سانسکریت یا انگلیسی کهن و یا فرص باستان بلد باشند، نامه‌های واره را که با آن زبانی که آن زمان بین این اقوام مشترک بوده یکطور می‌فهمند.

حتما در جمع شما گلپایگانی، اطراف اصفهان و نطنزی و خوانساری داریم. آن‌ها به این می‌گویند: هندو. هندو یعنی چه؟ یعنی هندی؟ نه! این است که من می‌گویم این واره با آن دو میلیون عضوی که در سال ۱۳۳۵ گفتم، حداقل هفت هزار ساله است.

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

یاد بگیریم دوستان عزیز، بخدا از دشمنان می شود خیلی خوب یاد گرفت! ای کاش ما اهل یاد گرفتن بودیم! حتما باید این کار انگلیسی ها را سرمشق خودمان کنیم، خیلی دیر شده ولی هر وقت هم شروع کنیم یک قدم جلو هستیم.

انگلیسی ها حدود ۱۶۰ سال پیش یک تعاونی مصرف درست کردند سی و چند نساج در آن شرکت کردند. شما تا فوق دکتری تعاون را که بخوانید باید اصول تعاونی منصف راچدیل را دائما تکرار کنید. برای این است که می گویم این مصیبتی است که آنچه داریم را فراموش کردیم و در همه زمینه ها من جمله اقتصاد و نظریات اقتصادی خریدار کالا از دکان غیر شده ایم. حرفی را نخواهیم زد و قبول نخواهیم کرد مگر آن ها امضا کرده باشند. راهی را نخواهیم رفت مگر آن ها تجربه کرده باشند. حرفی را نخواهیم زد مگر آن ها فتوایی در درستی آن داده باشند. آن وقت این ۱۵۰ کشور توسعه نیافته می خواهد توسعه پیدا کند؟ آن هم در روزگاری که تضاد حاکم بر تفکرات فلسفی و عمل و اجرای نظام سوداگری و استعماری بین الملل است! یعنی ما را از یاری گری به رقابت کشاندند.

اقتصاد باد آورده

در اقتصاد خواندند که ما پول بادآورده داریم، درآمد بادآورده داریم. ولی می دانید که پول یک جزئی است از یک کلیت بزرگ که آن را اقتصاد می نامیم. در اصطلاحات دایره المعارف اقتصادی نگاه کنید، پول بادآورده و مال بادآورده است ولی اقتصاد بادآورده نیست. این اقتصاد بادآورده و نام های نظیر آن را این حقیر در سخنرانی سال ۱۳۷۲ مطرح کردم و سی سال روی این داستان کار کردم. می خواهم دل شما کمی به درد بیاید و بزرگواری کنید و این دو جلد کتاب را بخوانید. این دو جلد کتاب درباره نوع جدیدی از اقتصاد در جهان است که نخواستند ما متوجه بشویم. نه اینکه غرب و علم اقتصاد غرب آن را ندانسته باشد! دلایل و شواهدی وجود دارد که آن ها

آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

می دانستند ولی پنهان می کنند. آن ها علمی را که ما باید بلد باشیم به ما نمی دهند. بلکه علمی به ما داده می شود که ما بتوانیم با آن علم منافع آن ها را دنبال و پیگیری کنیم، آن اقتصاد مد نظر آن ها است. نه اقتصادی که می بایست جامعه ی اسلامی یا جهان سومی یا در جهان با صد و بیست و چهار هزار پیغمبری داشته باشند! بودایی ها داشته باشند! مگر می گذارند اقتصاد بودایی سر پای خودش بایستد؟! یا حتی مگر اجازه می دهند که حتی همین اقتصاد مسیحیایی در جهان برقرار شود؟ به خدا اگر اجازه بدهند! یک لحظه هم اجازه ندادند و نخواهند داد. آن ها که نمی خواهند سرود یاد مستان بدهند!! جهان سومی ها همینطوری هم موی دماغ هستند. اگر که بخواهند سرود هم نشانشان بدهند که هیچی! من می بایستی در این جلسه در مورد اقتصاد بادآورده و زیرگونه های آن با شما صحبت می کردم ولی ابتدا به ساکن نمی شود.

دوستان عزیز لازم است بزرگواری کنند و این دو جلد کتاب را بخوانند. وقتی این کتاب را خواندند من خط تلفن دارم که در اختیار شما قرار می دهم تا با من صحبت کنید. جاهایی که اشکالی هست را با من در میان بگذارید. اگر لازم شد، قرار خواهیم گذاشت و شما را زیارت خواهیم کرد و با شما صحبت خواهیم کرد. مگر با یک ساعت می شود تفکرات و تاملات سی سال را گفت؟ ولی برای این که بگویم که جهان در کجای داستان ایستاده است و ما در کجای این داستان بوده ایم و نظر شما را جلب کرده باشم می گویم.

آزار هلندی

در سال ۱۹۷۷ مجله ی اوکنومیس برای اولین بار از آزار هلندی صحبت کرد. آزار هلندی همان بیماری هلندی است. در ۱۹۷۷ کلمه ی آزار هلندی در مطبوعات غرب مطرح شد. آیا انگلیسی ها نمی دانستند؟ آمریکایی ها و اروپایی ها نمی دانستند که این بیماری بیماری ماست؟ این بیماری ایرانی ها است؟ بیماری فارسی است! فارسی الاصل است. برادر عزیز! نامگذاری ها هم بر اساس

آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

منافع اتفاق می افتد. اگر الان باور نکریدید در آینده باور خواهید کرد. چرا نگفتند آزار ایرانی و گفتند: هلندی؟ مبادا که گوش ایرانیان و مسلمانان و مشرق زمینی‌ها و جهان سومی‌ها تیز شود! به بیماری اصیل ایرانی، نام هلندی دادند که هوشیاری ایجاد نشود. اما اولین کتاب که راجع به نفرین نفت نوشته شد در سال ۱۹۹۳ بود. همان سالی که مقاله‌ی ما چاپ شد.

آقایی به نام ریچارد اوتی کتابی با نام نفرین نفت یا چیزی نظیر این نوشت که در همان سال چاپ شد. خوشبختانه یا بدبختانه در دست هر کدام از ما یک موبایل هوشمند است، می‌توانید سرچ کنید و صحت صحبت‌های من را بررسی کنید. آن زمان ما آزار هلندی را نشنیده بودیم، اگر هم شنیده بودیم انطباق دادن و دانستن اینکه این آزار همان آزار ایرانی‌الاصل خودمان است کار ساده‌ای نبود. برای اقتصاد بادآورده اسامی دیگری هم آورده‌ام. یک مورد ((معاش بدون تلاش)) است.

دوستان عزیز پدران ما بیشتر کار می‌کردند یا ما؟ پدربزرگ‌های ما بیشتر کار می‌کردند یا پدرما؟ پدرپدربزرگ‌های ما بیشتر کار می‌کردند یا ما؟ کدام یک بیشتر تولید می‌کردند؟ اگر از خاطراتتان استفاده کنید می‌توانید به آنچه که من می‌گویم ایمان بیاورید. معاش کشورهای نظیر ما مثل کشور لیبی، عربستان و کشورهای عربی دارای نفت و گاز مثل ونزوئلا و کشورهای آمریکای لاتین دارای نفت و گاز و منابع زیرزمینی همگی مثل ما هستند.

یکی از اشکالات روشنفکران ما این است که ایران را از کشورهای نظیر جدا می‌کنند و این باعث گمراهی می‌شود. اگر همه ما به این مسئله توجه می‌کردیم، مثل اینکه برای بیماری کرونا اسامی عجیب بگذاریم که کسی نفهمد که این ویروس‌ها و آن اسم‌ها یک بیماری است و ما نتوانیم از تجربیات دیگران استفاده کنیم. این را ((خوابیدن زیر دکل‌های نفت)) نام گذاشتم ولی مهمترین نامش اقتصاد بادآورده است.

آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

آقای ریچارد اوتی و دیگران در غرب آمدند و راجع به بیماری هلندی یا آزار هلندی صحبت کردند، از ترس اینکه مبادا کشورهای اروپایی ورشکست شود. آن زمان ترس کمونیسم بین الملل بود که آن‌ها بیایند و آنجا رخنه کنند، تازه آزار هلندی را انتشار دادند و بیان کردند. اما فقط آزار که آزار هلندی یا آزار نفت و نفرین نفت نیست!

خداوند به ما ایرانی‌ها خیلی نعمت داده است ولی ملتی که نتواند از نعمت‌های الهی استفاده کند دیگر هرگز به توسعه پایدار نخواهد نرسد چون توسعه زمانی توسعه خواهد بود که پایدار باشد. توسعه‌ی پایدار زمانی اتفاق می‌افتد که شما محیط زیستتان را حفظ کرده باشید. وقتی که شما در طی ده سال به اندازه‌ی هزار سال آب سفره‌های زیرزمینی‌تان را مکیده باشید و به هندوانه تبدیل کرده باشید و جگر برادران عرب جنوب خلیج فارس را در تابستان‌های گرم خنک کرده باشید و از آنجا جلالت اروپاییان را خریده باشید و به ایران آورده باشید، اجازه می‌دهید که در پایدار در این مملکت اتفاق بیفتد؟

همین الان که من صحبت می‌کنم شنیدم که روزنامه‌ها نوشتند که ما دیگر به همین چاه‌های عمیق و نیمه عمیق بسنده نکردیم، الان در سیستان و بلوچستان چاه‌های کیلومتری می‌زنیم. چرا اشتباهات دیگران را آنقدر تکرار می‌کنیم؟ لیبی این کار را کرد، عربستان سعودی این کار کرد، شما چرا این کار را می‌کنید؟

آیا با این وضع عربستان می‌توانند به توسعه‌ای پایدار دسترسی پیدا کنند؟ لیبی می‌تواند به توسعه‌ی پایدار دسترسی پیدا کند؟ ما می‌توانیم به توسعه‌ی پایدار دسترسی پیدا کنیم؟ فقط نفت و گاز نیست که می‌شود فروخت و بنجلالات خرید؟ آیا آب را نمی‌توان فروخت؟ آب مجازی را نمی‌توان فروخت؟ آب واقعی را نمی‌توان فروخت؟ آب یخ زده را لنج لنج نمی‌توان فروخت؟ یک نمونه از اقتصاد بادآورده را گفتیم.

آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

۱۹۹۷ نام آزار هلندی در جهان برده می شود و بعد هیچ کدام از رؤسای جمهوری ما در سخنرانی های انتخاباتی خود هیچ سخنی در مورد آزار هلندی و نفرین نفت و تبعات آن نگفتند. غربی ها تبعات اقتصادی آزار هلندی را برای ما گفتند. نه تبعات اجتماعی و نه تبعات روانی آن را!

دوستان عزیز در این کتاب یک فصل راجع به تبعات آزار هلندی است ولی بلایی که سر آبهایمان آوردیم به مراتب خطرناک تر از آنچه که بر سر نفت و گاز آوردیم است. خطراتی که حکومت قذافی و عربستان سعودی و حتی کشوری مثل افغانستان روی آبها آوردند خیلی بدتر از نفت و گاز است. اسم این آزار را، آزار مکل مکل مکینگی گذاشتم. بدانید که خطرناک تر از آزار هلندی برای مملکت های مثل ما با اقلیم خشک و نیمه خشک آزار مکل مکل مکینگی است. بزرگواری کنید و بخوانید. مگر می شود شما دکترای اقتصاد اسلامی یا بودایی یا هر دین و مذهب دیگری را بخوانید و این ها را ندانید! و این ها را نخوانده باشید! اگر این ها را نخوانیم و این ها را ندانیم خدا گواه است به جای یک وزارتخانه اقتصاد اگر ۱۰۰ وزارتخانه اقتصاد داشته باشیم و به جای یک وزارت آب و برق و نیرو ۱۰۰ عدد داشته باشیم و به جای یک وزارت کشاورزی ۱۰۰ وزارت کشاورزی داشتیم ما نمی توانیم اقتصاد این مملکت را به توسعه پایدار برسانیم. آن هم به توسعه پایدار فرادادی و فتوتی برسانیم! این آرزویی است که من برای توسعه در ایران دارم.

گاهی بعضی از دوستان فیلسوف معاصر ما در نوشته هایشان می گویند: گذشته ی غرب آینده ی ماست. ما در توسعه می خواهیم مثل یک کشوری مثل غرب شویم؟ یا می خواهیم یک توسعه ای که مناسب با اقلیم جغرافیایی ما و اقلیم فکری ما و با فرهنگ و دین و آیین ما دارد را داشته

آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

باشیم؟ چگونه می خواهید این کار را انجام دهیم؟ بدون شناختن این ها؟ با برهنه یارانه ای می شود به توسعه و توسعه پایدار رسید؟

مطالعه کنید.

دوستان عزیز واقعا از آن زمانی که آقای دکتر برادران بزرگواری کردند و از ما دعوت کردند و ما با هم مشورت کردیم که من راجع به چه موضوعی صحبت کنم تا همین الان گیج بودم که چه باید بگویم؟ چون نمی شود! با گفتن درست نمی شود! با خواندن درست می شود.

روزگاری در دبیرستان ها چند سالی دبیر ادبیات بودم، از بد حادثه هر مقدار از جدول برنامه کم می شد یک درسی برای ما می گذاشتند. هر چه می گفتم: بابا ما ادیب نیستیم والله و بالله. و آن ها می گفتند: نه! شنیدیم که شعر می گویند. چون شعر می گویم یعنی ادیب هم باید باشم؟ دوستان عزیز می دانید اولین انشاء من در سال هایی که از بد حادثه دبیر ادبیات بودم در دبیرستان چند شهر ایران و تهران چه بوده است؟ انشاء یک جمله ای از امام جعفر صادق (ع) بود. که می فرمایند: مطالعه کنید، مطالعه راه عقل است، عقل را بارور می سازد. دوستان عزیز مگر بدون مطالعه می شود عقل بارور داشت؟ ایشان خیلی بزرگووارانه و مودبانه گفتند، یعنی اگر مطالعه نکنیم عقلمان پوک می شود.

به اضافی آن که معاش بدون تلاش اصلا نیاز به تفکر و تدبر و علم و دانشگاه ندارد. معاش بدون تلاش آن چه که شماها به مردم در مورد نان حلال می گوید ولی متاسفانه به خاطر اینکه اقتصاد و آب بادآورده داشتیم بعید است دیگر آب حلال داشته باشیم چه برسد به نان حلال.

من فکر می کنم که بیش از این نباید شما بزرگواران را خسته کنم و امیدوارم که بار دیگر اگر عمر ما کفاف داد، وقت دیگری بتوانیم نه ابتدا به ساکن بلکه از یک جایی شروع کنیم که شما این نظریاتی را که می تواند به ایجاد یک اقتصاد و تعریف و سازماندهی به یک اقتصاد اسلامی

آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

کمک کنند را خوانده باشید و کار کرده باشید. آقای ولدان زحمت می کشند و ما حداقل دو نمونه اش را تا به حال دیدیم و اساتیدی را دعوت کردند تا برای ما و شما سخن بگویند، پای صحبت ایشان بنشینید.

بزرگواری کنید آن چه را که موجود هست از ایران و در کشورهای جهان سوم یاد بگیرید. یعنی واقعا مصر با آن فرهنگ کهن و اسلامی هیچ مطلبی راجع به اقتصاد اسلامی که به درد کار شما بخورد ندارد؟ این همه کشورهای اسلامی هیچ کتاب و هیچ تئورسینی ندارد یا اجازه نمی دهند که ما آن تئورسینی ها و نویسندگان را بشناسیم. ولی ما چه کوششی برای شناسایی آن ها کرده ایم؟ من از سال ۱۳۴۶ در مطبوعات این مملکت قلم می زنم و کاری نیست که در مطبوعات نکرده باشم، از هر نوعی، از پادبیری یا آبدارچی بودن تا هرکار دیگری.

چند نفر از دوستان عزیز ما مثلا سه سال پیش حتی یک جمله از ما دیدند و یا خواندند؟ نیست. واقعا ما اگر صدها اقتصاددان در جهان اسلام یا در جهان سوم داشته باشیم، این همه کشور و جهان توسعه نیافته است و بزرگترین دردشان هم توسعه نیافتگی است. برای اینکه توسعه بیابد باید اقتصاد توسعه یافته پایدار داشته باشند.

ما اقتصاددان کم داریم، حتما کسانی را داریم که به این چیزها فکر کردند و نوشتند ولی ما خبر نداریم و آن ها را شناسایی نکردیم. ما آن ها را نخواندیم.

امیدوارم شما دوستان عزیز پایه ای استوار برای تحولات آینده ای اقتصادی این مملکت بگذارید و کاری کنید که نان و آب ایرانیان و همه ی مسلمانان حلال باشد. این ها را شما بیشتر و بهتر از ما می دانید. این همه آب و قفی که ما در ۶۰ هزار قنات ها و چشمه هایمان داشتیم الان کجا هستند؟ در دست چه کسی هستند؟ قسمت و قفی را می گویم و فعلا آن های که غیر و قفی بودند بماند.

آنچه خود داشت زیبگانه تمنا می کرد

دوستان عزیز ما برای مسائلمان فیلسوف اقتصادی می خواهیم. فیلسوف طنز هم باشد اشکالی ندارد. ما به همان هم اکتفا می کنیم. ما فیلسوف آب می خواهیم. ما مجتهد آب می خواهیم. دوستان عزیز ان شاء الله که صحبت های من سبب شود که کمی جدی تر و عمیق تر به مسائل نگاه کنیم و یادمان باشد که هر روز و همیشه به ما مجال نخواستند داد که هر وقت دلمان خواست سوار قطار توسعه شویم، هر وقت که خواستیم از خواب بیدار شویم، زمان برای ما منتظر نخواهد ماند! تا الان هم که منتظر مانده است این را جزء امدادهای غیبی حساب کنید.

دانستن نیاز به پرداختن هزینه دارد

خود دانید ما آنچه را که فکر می کردیم باید بنویسیم، نوشتیم. فقط چند کلمه راجع به این کتاب بگویم، سیزده سال آخر این سی سال خدا گواه است، پسر من و دوستان من همه شاهد هستند. خیلی وقت ها از من دعوت می کردند تا برای سخنرانی بروم. دوستان خیلی خوب و بزرگواری از ما دعوت می کردند و من می گفتم: به خدا من خودم را گروگان گرفتم. می گفتند: خودت را گروگان گرفته ای دیگر چه صیغه ای است؟ گفتم: از نظر ادبیات نمی دانم که چه نوع صیغه ای است ولی می دانم صیغه مبالغه نیست!

سیزده سال من از درب دروازه ی تهران آنطرف تر نرفتم. دورترین جایی که در این ۱۳ سال رفتم آبنوک بوده است که در لواسان است ولا غیر. در عزا و عروسی، حتی برای فرصت مطالعاتی نرفتم. من ۵۵ سال معلمی کردم، یک ساعت، یک ثانیه فرصت مطالعاتی نرفتم. در حالی که عاشق این بودم که به کشورهای همسایه بروم. عاشق بودم بروم برخی از این بخش های فرهنگ جدا افتاده و شکسته شده در جهان را از کشورهای همسایه مثل تاجیکستان، افغانستان، هندوستان و ازبکستان و غیره جمع آوری کنم. چون یک مقدار کارهای مردم شناسی و مقداری کارهای جامعه شناسی و توسعه ای و اقتصادی دارم. آرزو داشتم بروم ولی نرفتم.

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

دانستن نیاز به پرداختن هزینه دارد. اولین پرداخت هزینه این است که شما به خودتان و به خانواده‌تان کمی ریاضت بدهید. نمی‌خواهم بگوییم که به همسران گرامیتان در کارها کمک نکنید. ولی به هر حال باید از یک چیزهایی زد. باید از یک چیزهایی گذشت و چیزهایی را فراموش کرد. باید برای مملکت‌مان و برای بشریت و عزتتان و برای عزت نفستان و برای عزت ملی‌تان باید زحمت کشید و مقداری فداکاری کرد.

البته من می‌دانم که نسبت به دانشگاه‌ها، حوزه‌های ما زحمتکشان بزرگی دارند و هنوز اگر گردی بلند شود از آنجاها باید بلند شود. همچنان که من در سال‌های اخیر با برخی از این دوستان بزرگوار حوزوی آشنا شدم و با کمال تحیر دیدم که چیزهایی خواندند و چیزهایی می‌دانند که هیچ کدام از اساتید دانشگاهی ما آن‌ها را ندیده و نخواندند و حتی فکر نکردند.

امیدوارم شما بتوانید با اقتصاد اسلامی یکی از بخش‌های فروهشته انقلاب ما را که یک تفکر انقلابی اگر نه، حداقل اصلاحی اسلامی باشد. نه آنچه را که غرب به ما گفته و آموخته است، به جای اینکه برای توسعه به دنبال تشویق مصرف باشیم و از اقتصاد کینزی استفاده کنیم، حداقل در همان غربی‌ها و اقتصاددان‌های غربی دنبال آن‌هایی باشیم که ما را به صرفه‌جویی هدایت کردند و گفتند سرمایه‌گذاری کنید.

اگر اقتصاد غرب کار را از تعاریف خود حذف کرده است، شماها باید در اقتصاد این مملکت تعریف کار دهید. دو جلد کتاب اقتصادی که هفتاد سال در ایران در دانشکده‌های اقتصادی در ۹۰ صفحه راجع به بهره و تنزیل تدریس می‌شود، در تعریف کار می‌گوید: تعریف کار در وظایف ما گنجانده نمی‌شود، این امر زیستی است و زیست‌شناس باید کار را تعریف کند.

آنچه خود داشت زیبگانه تمنا می کرد

شما کار بزرگی را به عهده گرفتید! حالا که کار بزرگی را به عهده گرفتید و در جبهه‌ای وارد شدید که کسی وارد نشده است، کارهایی را انجام بدهید که گذشتگان نکردند و ممکن است آیندگان هم انجام ندهند. شما این کار را انجام بدهید.

دوستانی که جبهه رفتند می‌دانند گاهی اوقات لازم است که شما کوله بار دوستان را هم بردارید. نامه آن را هم در جیبتان بگذارید یا آرپی جی آن را هم بردارید. باید گاهی وظایفی را که به گردن شما هم نیست به گردن خود بگیرید. وای به حال آن چه که به گردن شما هست.

شما باید از اول تا انتهای اقتصاد و اقتصاد غرب را بخوانید. بدانید که آن اقتصاد چیست؟ نه اینکه من ضد علم باشم! نه! من اگر شهید راه علم نباشم حداقل اسیر راه علم هستم. پس علم را دوست دارم. این همه نام غربی‌ها که در کتاب‌های ما آمده نشان دهنده‌ی این است که ما دانشمند را برای هر کجای جهان که باشد دوست داریم و به او احترام می‌گذاریم.

ولی این دانش اقتصادی دانش علمی نیست! آنچه که ما به نام علم اقتصاد می‌خوانیم یک نوع ایدئولوژی است که حدود ۵۰۰ سال است برای نظام سوداگری استعماری درست شده است. به هر آنچه که در آنجا می‌بینید شک کنید. بازده نزولی می‌خوانید شک کنید. صعودی می‌خوانید شک کنید. راجع به مصلحت و تولید و کار و کارگر و کشاورز و هر چیز که آمده است شک کنید. شما باید از نو بسازید.

در خود غربی‌ها آدم‌های منصف بسیار زیاد هست و یکی از حرفای منصفانه‌ای که زدند و من بارها تکرار می‌کنم این هست که می‌گویند که تاریخ را فاتحان می‌نویسند.

دوستان عزیز برادران عزیز امروز زمانه‌ای است که باید مغلوبین تاریخشان را بنویسند و اگر شما ننویسید چه کسی می‌خواهد بنویسد؟ در این تاریخی که باید برای مغلوبین نوشت، اقتصاد یکی از واجب‌ترین هست آن کتاب را نگاه کنید مکتب نوسازی و دشواری‌های بومی‌سازی علوم

آنچه خود داشت زیگانه تمنا می‌کرد

اجتماعی در ایران، بومی سازی علوم اجتماعی مخصوصا در اقتصاد بسیار بسیار مشکل است. چون در اقتصاد آنقدر منافع هست که وقتی شما لب باز می‌کنید که یک کلمه حرف بزنید، منافع کسانی به خطر خواهد افتاد که آن‌ها ساکت و آرام نخواهند نشست. شما اگر می‌خواهید یک دانش جدید به وجود بیاورید که دانش مغلوبین هست بسم‌الله، ولی زحمت دارد.

تا خودتان سازنده‌ی تکنولوژی نباشید باید خریدار تکنولوژی باشید و مصرف کننده‌ی تکنولوژی باشید. تا خود شما تولیدکننده‌ی اقتصاد و اقتصاد ملی نباشید مصرف کننده هستید. حداقل اگر تولید کننده‌ی اقتصاد انقلابی و اقتصاد اصلاحی نیستید ولی جهان سومی باشید. مشرق‌زمینی باشید. اسلامی باشید.

یکی از ویژگی‌های شیعه را در مقدمه کتاب واره نوشتم، دین کسانی بوده است که با ستم سرستیز داشتند و طرفدار ستم دیده بودند که شیعه شدند. اقتصاد شما باید اقتصاد ستم دیدگان باشد. باید اقتصاد جورکشیدگان باشد.

صد بار از این خانه بدان خانه برفتیم، ما ایرانیان که صد هزار بار رفتیم، صد بار از این خانه بدان خانه برفتیم، یکبار از این خانه بر این بام برایی.

شما را به خدای بزرگ می‌سپارم. ممنونم از توجهی که فرمودید. خداوند به شما اجر بدهد و توان شما را زیادت‌ر کند. توانتان را آنقدر زیاد کند که بتوانید یک اقتصاد جدیدی را در جهان برای جهان سومی‌ها، برای کشورهای جنوب و برای کشورهای سابقا مستعمره و کشورهای مستعمره جدیدی که قدرت‌های سوداگری استعماری دارند و حالا حالا هم آن‌ها را رها نخواهند کرد، تعریف کنید.

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

یک جمله هم بگویم و شما را به خدا بزرگ بسپارم.
دوستان عزیز در تاریخ اقتصاد بخوانید می گویند که حضرت مسیح برای آن ظهور پیدا کردند که اقتصاد آزاد را در جهان جلو ببرند. اقتصادی که آن‌ها به ما می آموزند اینگونه است. تازه این‌ها نقل قولشان از پیامبران بزرگ و پیامبر بزرگ خودشان است، دیگر وای به حال بقیه قضایا.
شما را به خدای بزرگ می سپارم و ممنونم از توجه‌ها بسیار شما و صبر و حوصله‌ای که به خرج دادید.

پرسی و پاسخ:

سوال: استاد سلام علیکم. خیلی از شما بابت وقتی که گذاشتید تشکر می‌کنم، نمی‌دانم سوال چقدر مرتبط است ولی با توجه به اینکه شما زحمت خیلی زیادی در این سال‌ها کشیدید تا این ادبیات جمع‌آوری شود. خواستم بدانم انگیزه‌ی اصلی که شما را به این مسیر کشید، تا این مسیر را طی کنید چه هست؟

جواب: این سوال خیلی اساسی است. باور می‌کنید خدا گواه است قبل از اینکه در اینجا قرار بگیرم و ناچار شوم صحبت کنم می‌خواستم راجع به انگیزه‌های خودم برای کارهایی که در این سال‌ها انجام دادم صحبت کنم. چون من از سال هزار و سیصد و چهل و هفت شروع به کار راجع به یاریگری در ایران کردم و در مقدمه کتاب‌هایم من جمله در همین واره هم این‌ها را نوشته‌ام و گفتم یکی از سوالاتی که من همیشه برای خودم داشتم این است که: چطور شده است که تو در فرهنگ ایرانی که هزاران هزار موضوع در آن هست همه را ول کردی و آمدی راجع به یاریگری و واره کار کردی؟ سعی کردم که این را در اینجا توضیح بدهم و می‌خواستم امروز در این جمع یک گزارشی بدهم که این انگیزه‌ها چگونه در من به وجود آمده است؟ تداوم یک

آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

کار برای آدمی بسیار نیرو و انرژی می خواهد، این انرژی بسیار بیشتر از این است که کسی روی مین برود یا به جبهه برود...

می شود در مدت کوتاهی شما دست به یک فداکاری بزرگ بزنید. ولی در یک مدت مدیدی کاری را دنبال کردن انگیزه های بسیار بسیار قوی می خواهد. من می خواستم این ها را برای شما عرض کرده باشم ولیکن احساس کردم که ممکن است که دیگر مجالی نشود که در مورد اقتصاد بادآورده که یک کشفی برای جهان سوم می دانم و مخصوصا گونه های مختلف که من الان همه ی آن ها را اینجا نام نبردم و در این دو جلد این ها را می خوانید و متوجه می شوید که احساس کردم که ابتدای کار این است که من الان از این مجال کم برای بیان این مسئله استفاده کنم. اگر نه آن احتیاج به یک جلسه دارد و از این نظر مهم است که اگر من بتوانم انگیزه هایی را که در این زمینه داشتیم به خوبی فهم کرده باشم و بتوانم برای جمع بگویم، معنیش این است که یک راهی را در پژوهش باز می کنم که متأسفانه در کتاب های مربوط به پژوهش های علوم اجتماعی ندیدم. کدام یکی از دوستان ما کتابی در روش تحقیق دیدند که فصل اولش راجع به انگیزه گفته باشند. اصلا کاری ندارند که انگیزه ی شما چه و چطوری هست؟ آیا پول شما را کشانده است که برای این سازمان یا وزارتخانه کار تحقیقی انجام بدهید؟ وسوسه ی پول یا شهرت بوده است؟ یا یک انگیزه های درونی بوده است که شاید بخش آن برای خودتان هم گنگ باشد، یعنی باید خودتان را کلی روانکاوی و روانشناسی کنید تا بدانید که این باتری در کجا پر و شارژ شده است که تا آخرین لحظه نمی خواهد کنار بیاید؟!

من الان چند سال است که بازنشسته شدم و خدا پدرشان را بیامرزد که ما را بازنشسته کرده اند، تازه اول باز ایستادگیم شده است و دارای تعجب است و برای خودم هم جای تعجب دارم! یک زمان شما یک کاری در جامعه می کنید و دائما به قول روانشناسان پاداش مثبت می گیرید، اگر

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

شما آن کار را ادامه بدهید عجیب نیست. ولی آیا عجیب نیست که شما یک کارهایی را در دراز مدت انجام بدهید و تنبیه شود ولی دست بردار نباشید؟! تازه سرسخت تر کارتار را ادامه بدهید! البته من به خودم گفتم که اگر کسی را هر روز عقرب بزند بعد از یک مدتی به سم عقرب معتاد می شود، خیلی به خودت نناز! تو به سم این عقرب معتاد شده ای.

ولی سوال بسیار اساسی است، امیدوارم که در آینده یک کتاب بنویسید و نام آن کتاب را چیزی شبیه به این بگذارید: انگیزه و پژوهش.

چیزی که در کتاب های روش تحقیق ما گم شده است و هیچ کس نمی پرسد.

دو جلد کتاب دارم که تمام شده است، آنجا در مقدمه ی کوتاهش گفتم: هیچ کس نمی پرسند که انگیزه ی تو برای کار چه بوده است، همه به نتیجه ی کار نگاه می کنند ولی من معتقدم که جامعه باید به انگیزه آدم ها توجه داشته باشد. چون دانستن این انگیزه و زوم کردن روی آن و دقت کردن به آن باعث می شود که آدم خیلی چیزها را بیاموزد و می توان به پژوهشگران یک جامعه بیاموزد.

چرا بعضی از پژوهشگران ما یک کتاب که می نویسند و خیلی هم خوب از آب در می آید دیگر تمام می شود، دو کتاب کار می کنند و دیگر تمام می شود، تا موقعی که استاد هستند و برای درجات استادی نیاز به مقاله نوشتن است، مقاله می نویسند. به محض اینکه دیگر احتیاج به مقاله ی علمی و پژوهشی ندارند انگار عمرا دست به قلم نبرده اند. این ها خیلی مهم است. ولی جامعه ی ما به این چیزها فکر نمی کند. جامعه ی ما اصلا نیاز به فکر کردن ندارد و دلیلش هم تبیین از تبعات آن اقتصاد باد آورده است. حالا ان شاء الله وقتی در این کتاب بخوانید مسئله برایتان باز می شود. ولی من در کتاب هایم به این فرمایشات شما اشاره کردم و خیلی مهم هست.

آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

سوال: عرض سلام و تشکر بابت صحبت‌هایی که داشتید و خیلی خوشحال هستم که در خدمت شما هستم. یک سوال داشتم. در همین مقاله‌ی صنعت بر فراز سنت، بر یک نکته‌ی خیلی تأکید می‌کنید و آن این است که علوم اجتماعی که در دانشگاه به ما تدریس می‌شود مورد حمله‌ی مکتب‌نوسازی است، می‌خواستم ببینم منظورتان از این مکتب‌نوسازی چیست؟

جواب: بسیار سوال مهمی است و این سوال، سوال مشخصی هست و عرض و طول و عمقش به اندازه‌ای است که می‌شود حتی در یکی دو جمله جواب داد.

دوستان عزیز مکتب‌نوسازی مکتبی است که خود غربی‌ها می‌گویند بعد از جنگ جهانی دوم به خاطر خرابی‌هایی که جنگ جهانی اول و دوم به وجود آورد و بعد تغییرات قدرت و جابه‌جایی قدرتی که در جهان اتفاق افتاد، چون پیروز این جنگ آمریکا بود و آمریکا می‌خواست سितره‌ی خودش را بر جهان تثبیت کند و نظم نوین جهانی را به وجود بیاورد. بسیاری از کشورهای جهان در این دو جنگ شرکت کردند، مثلاً هندی‌ها یا آفریقایی‌ها و ... در این جنگ شرکت کردند، همه از این جنگ آسیب‌های بسیار دیده بودند و کسانی که در این جنگ پیروز شده بودند که مقداری از این لشکریان جهان سومی بودند و می‌خواستند از این پیروزی‌ها به یک نان‌ونوایی برسند و کشورشان را مستقل و توسعه یافته کنند.

آمریکا این داستان‌ها را می‌دانست و یک اتاق فکری درست کرد و در آنجا دانشمندان خیلی بزرگی مثل روستو هستند. البته روستو تاریخ‌دان بود ولیکن به طور غیر رسمی ولی به صورت واقعی اقتصاددان و اهل توسعه بود و نظریات توسعه‌ای دارد و یک فصل از این کتاب در نقد روستو است.

یکی از این نظریات نوسازی بسیار مشهور دلبلیو دلبلیو روستو است که شما در یک فصل این کتاب آن را می‌خوانید و من در آنجا نقدش کردم و شاید این اولین نقد به این مفصلی از روستو

آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

در جهان باشد به خاطر این که از قضا ایران یکی از آزمایشگاه‌های نظریه‌ی روستو بوده است که خود آمریکایی‌ها خیلی از آن تعریف و تمجید کردند و گفتند از تجربه‌ی ایران خیلی استفاده بردند و در بیست کشور جهان سوم دیگر هم این تجربه را به کار بردند. این یکی از این نظریه‌پردازان است.

این نظریه چه می‌گوید؟ این نظریه برای توسعه، بسیار به فرهنگ توجه دارد اما به شکل منفی. اگر بخواهم عصاره و فشرده‌ی نظریه نوسازی را خدمت شما عرض کنم، می‌گوید که فرهنگ در توسعه بسیار موثر هست ولی این به معنی این نیست که می‌بایستی از پتانسیل فرهنگ کشورهای جهان سوم یا هر کشوری برای توسعه به عنوان مددکار استفاده کند و برعکس. می‌گوید که جهان سومی‌ها! اگر می‌خواهید توسعه پیدا کنید فرش فرهنگتان را از جلوی راه بردارید! فرهنگ، این چوب‌لای چرخ توسعه را دربیارید. یعنی مثل ما زندگی کنید، سبک زندگی ما را بپذیرید، نظر ما را بپرسید که چگونه توسعه یافتیم. ما به شما می‌گوییم که شما چگونه پیدا کنید!

در همان مقاله‌ی سی و چند سال پیش که خدمتتان عرض کردم من یک جمله خطاب به روشنفکران و اساتید دانشگاه‌مان دارم. می‌گویم که مثل بومیان ذوق‌زده نشوید! فکر نکنید که آن‌هایی که توسعه یافتند تجربیات و جاپاهایی برای شما گذاشتند که شماها از روی برفی که کسی از آن عبور نکرده راحت راه برید و به توسعه برسید. اگر این را در گوگل سرچ کنید می‌توانید خود جمله را پیدا کنید. ببینید گفتند که فاتحان تمام جاپاهای خود و نردبان‌های خودشان را با خودشان بردند و جز مقداری دام و دانه برای شما چیزی به جای نگذاشتند. این صحبت سی و پنج سال من در مورد مکتب نوسازی است. مکتب نوسازی تمام گناهان عقب افتادگی را روی دوش فرهنگ‌های بومی ملت‌ها می‌اندازد و من این‌ها را لیست کردم و در دو جلد آوردم. من از کم سروصداهايش می‌گویم. خودتان با سروصداهايش را شنیدید.



آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

به خاطر اینکه حکومت‌های جهان سوم استبدادی هستند. پس چرا برخی از کشورهای استبدادی زودتر از کشورهای دموکراسی جلو رفتند و توسعه یافتند؟ این‌ها به خاطر این است که شعر فارسی عروض و قافیه دارد و قافیه فارسی قدرت انتقال فکر و اندیشه و علم و فلسفه را نمی‌دهد.

کلاه نمدی، چادر همه‌ی این‌ها را شنیدید ولی شاید این را نشنیده باشید: در حدود چهل، پنجاه سال پیش کسی نامه یا مقاله‌ای نوشته است. خواندنی‌ها مجله‌ای قبل از انقلاب بود که گزیده‌ی مقالاتی که هر هفته در مطبوعات ایران چاپ می‌شد در شماره‌های خواندنی‌ها می‌آورد، من در آن خواندنی‌ها این را دیدم، دلیل عقب افتادگی ایرانیان را می‌دانید در چه دانسته است؟ کفن و قنداق!

یعنی دیگر چیزی در فرهنگ ملت‌ها نیست که آن را نگرفته و دلیل عقب افتادگی ملت‌ها ندانسته باشند. ما به تک‌تک این‌ها جواب دادیم و نشان دادیم که این‌ها آدرس‌های غلطی است برای این که جهان سومی‌ها ندانند چرا از خودشان یا از کشورهای اروپایی عقب مانده‌اند؟!

دوستان عزیز از زمانی که زبان و موسیقی اختراع شده است دو میلیون سال می‌گذرد. در این دو میلیون سال ما، ما که می‌گوییم یعنی ما ایرانی‌ها، یعنی شیعیان، یعنی مسلمانان، یعنی امپراطوری صفوی، یعنی امپراطوری عثمانی، از نظر علم و تکنولوژی از غرب عقب افتاده‌تر نبودیم. بعداً عقب افتاده شدند.

با این رویکرد سراغ این نظریات نوسازی بروید که یکی از آن‌ها می‌گوید اگر اسلام باعث عقب افتادگی کشورهای اسلامی شده، پس چگونه بوده که سیصد و پنجاه سال تمدن اسلامی پرچمدار تمدن در جهان بوده است؟ خود غربی‌ها این جملات را گفتند و آن را ما تکرار می‌کنیم و سیصد و پنجاه سال تمدن اسلامی چگونه به وجود آمده است؟

آنچه خود داشت زیبگانه تمنا می کرد

اگر زبان باعث عقب افتادگی می شود، چطوری این مصری ها یا چینی ها آن تمدن را در هزاره های قبل داشتند. مکتب نوسازی مکتبی است که برای اینکه استعمار را از زیر ضربه خارج کند.

دلیل بزرگ عقب افتادگی کشورهای جهان سوم خود استعمار است، یعنی خود کشورهای پیشرفته هستند. توسعه و توسعه نیافتگی دو روی یک سکه ی واحد است. یعنی شما نمی توانید توسعه نیافتگی را ببینید ولی توسعه یافتگی را رها کنید.

با توسعه یافتگی هست که توسعه نیافتگی شناخته می شود و برعکس. این ها دو چیز متفاوت نیستند، یک چیز واحد و دو روی یک سکه هستند.

به قول ضرب المثل ایرانی ها می گوید که در چهارشنبه یکی پولش را گم می کند و یکی پیدایش می کند. مسلمانان گمش کردند، امپراطوری عثمانی و صفوی گمش کردند و آن ها پیدایش کردند و گرنه در زمان صفویه توپخانه ی ما و توپخانه ی عثمانی ها بسیار بسیار قوی تر از غرب بود. پس زبان ترکی باعث عقب افتادگی نبوده است و اسلام باعث عقب افتادگی ترکیه نشده است.

کره ی جنوبی که تحت بدترین و سخت ترین نوع دیکتاتوری شد. اگر دیکتاتوری باعث عقب افتادگی باشد خود اروپایی ها که دیکتاتورتر از همه ی جهان بودند. آن ها که نه تنها برای خودشان دیکتاتور بودند بلکه برای جهان هم دیکتاتور بودند که اول کشیش هایشان در ساحل پیاده می شدند و چند سال بعد از آن کشتی های توپ دارشان وارد می شدند.

وقتی از بزرگان سیاه پوست آفریقایی راجع به غرب می پرسیدند، می گفتند: این غربی ها وقتی که آمدند در کشور ما، یک کتاب مقدس دستشان بود اما وقتی می رفتند تمام مملکت ما را با خود بردند.

امیدواریم که در حد زمان توانسته باشم این مکتب نوسازی را برای شما گفته باشم. ولی هم در آن کتاب راجع به مکتب نوسازی هست هم در این دو جلد است و تقریباً در تمام این کتاب هایی

آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

که شما می بینید دائما از مکتب نوسازی سخن به میان آمده و مثال آورده شده است و مستندات داده است و از خود غربی ها مستندات داریم. بیشترین مستندات من در مورد مکتب نوسازی به خود غرب برمی گردد.

مطالعه‌ی شخصی من نشان می‌دهد که مکتب نوسازی خیلی قدیمی‌تر از آن است که خود غربی‌ها در کتاب‌ها و نظریات توسعه‌ی خودشان آمده است. شما حتما نظریات توسعه‌ی را خوانده‌اید. نظریات توسعه‌ی متقدم در واقع با جنگ جهانی دوم شروع می‌شود ولی من به شما می‌گویم که ما خودمان در ایران در زمان امیرکبیر نظریه‌پرداز عمده در مکتب نوسازی داشتیم.

هم نماینده از مکتب نوسازی و هم نماینده از ضد مکتب نوسازی در ایران داشتیم، نماینده‌ی بزرگ مکتب نوسازی در ایران در زمان ناصرالدین شاه و قبل از به سلطنت رسیدنش میرزا ملک خان ناظم‌الدوله هست. این نام شریف را یادداشت کنید و بعدا در کتاب‌های ما و منابعی که دارید دنبال کنید. ببینید که اصلا ما دیگر نیازمند به تئوری‌پرداز خارج از ایران نداشته‌ایم الحمدالله در این مورد خودمان نظریه‌پرداز درجه اول با فضل تقدم و مقدم داشته‌ایم.

متشکرم. از سوال‌های زیبایی که دوستان پرسیدند من هم تشکر می‌کنم.



در سال ۱۹۷۷ مجله‌ی اوکنومیس برای اولین بار از آزار هلندی صحبت کرد. آزار هلندی همان بیماری هلندی است. در ۱۹۷۷ کلمه‌ی آزار هلندی در مطبوعات غرب مطرح شد. آیا انگلیسی‌ها نمی‌دانستند؟ آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها نمی‌دانستند که این بیماری بیماری ماست؟